



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۶/۲۲

نویسنده: ناینا شرما

مترجم: رسول رحیم

## حمله امریکا به ایران همه چیز را تغییر می دهد

منبع: آسیا تایمز ۲۲ جون ۲۰۲۵

پشت نمایش قدرت ترامپ، یک شکاف ستراتژیک عمیقتر در بازدارندگی، مشروعیت و دیپلماسی نهفته است. در ۲۱ ژوئن، ایالات متحده حملات هماهنگ شده‌ای را به سه سایت هسته‌ای کلیدی در ایران در فردو، نطنز و اصفهان انجام داد که نشان دهنده تشدید خطرناک تنش‌ها در منطقه‌ای است که از قبل هم بی‌ثبات بوده است. دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا، این عملیات را موفقیت‌آمیز اعلام کرد و آن را «ضربه‌ای قاطع» به جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران توصیف کرد. اما در پس این نمایش قدرت، یک گسست ستراتژیک عمیقتر از بازدارندگی، مشروعیت و دیپلماسی نهفته است. پیامدهای آن فقط منطقه‌ای نیست؛ بلکه به بنیان‌های نظم بین‌المللی ضربه می‌زند.

از زمان خروج از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵، ایالات متحده به طور پیوسته معماری دیپلماتیکی را که قرار بود مانع از ساخت بمب هسته‌ای توسط ایران شود، از بین برده است. آن توافق که در زمان دولت اوباما حاصل شد، محدودیت‌هایی را بر سطح غنی‌سازی، ظرفیت سانتریفیوژها و ذخایر اعمال می‌کرد و در عین حال برنامه ایران را تحت شدیدترین رژیم بازرسی‌های بین‌المللی در تاریخ قرار می‌داد. وقتی ترامپ در سال ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای خارج شد، این درک شکننده وجود داشت که حملات نظامی آخرین راه حل خواهد بود و تنها در صورت تهدید قریب‌الوقوع تسلیحاتی شدن، می‌توان از آن استفاده کرد. این آستانه نیز اکنون از بین رفته است. حمله امریکا نه به حمله فعال ایران و نه به هیچ مدرک تایید شده و معتبری مبنی بر گریز قریب‌الوقوع پاسخ نداد.

این یک حمله پیشگیرانه بود، اقدامی که نه علیه آنچه ایران انجام داده بود، بلکه علیه آنچه ممکن است روزی انجام دهد، انجام شد. واشنگتن با انجام این کار، به عادی‌سازی یک رویه خطرناک کمک کرده است: استفاده از زور علیه پنهان‌کاری هسته‌ای. اگر این موضوع به چالش کشیده نشود، به یک استاندارد جدید تبدیل خواهد شد که در آن صرفاً سوءظن یا توانایی بالقوه برای توجیه مداخله مسلحانه کافی است. آخرین داستان‌ها

چنین اقداماتی، قوانین بین‌المللی را به سخره می‌گیرد، زیرا طبق منشور سازمان ملل، اقدام نظامی فقط در دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه یا با تأیید شورای امنیت سازمان ملل مجاز است. جنگ پیشگیرانه، به ویژه در غیاب خطر قریب‌الوقوع، کاملاً خارج از این محدوده‌ها قرار می‌گیرد.

محققان حقوقی و مقامات سابق، عدم مجوز کنگره را به عنوان یک پرچم دیگر مطرح کرده‌اند. در حالی که برخی از قانونگذاران کلیدی جمهوری خواه در جریان امور قرار گرفتند، قوه مقننه وسیع‌تر نادیده گرفته شد. برای یک دموکراسی که تعهد خود را به نظارت و توازن قانون اساسی اعلام می‌کند، تصمیم یکجانبه قوه مجریه برای حمله به خاک یک کشور مستقل دیگر که خطر جنگ منطقه‌ای را به همراه دارد، باید مایه نگرانی باشد.

با این حال، آنچه این حمله به وضوح آشکار می‌کند، فرسایش خود نظریه بازدارندگی هسته‌ای است. کنت والتز، نظریه پرداز فقید رئالیست، در مقاله خود در سال ۲۰۱۲ با عنوان «چرا ایران باید به بمب اتمی دست یابد» به طور مشهوری استدلال کرد که سلاح‌های هسته‌ای با اعمال احتیاط شدید بر همه طرف‌ها، سیاست بین‌الملل را تثبیت می‌کنند.

منطق ساده بود: هیچ کشوری جنگ بزرگی را آغاز نمی‌کند اگر هزینه آن نابودی خودش باشد. اما این تنها در صورتی مؤثر است که تهدید معتبر باشد. ایران، با وجود سال‌ها غنی‌سازی و تأسیسات تقویت‌شده، هنوز فاقد سلاح

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي دلېکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

هسته‌ای است. و دقیقاً به همین دلیل است که می‌توان آن را بمباران کرد. اگر مانند کره شمالی از آستانه توانایی بازدارندگی کامل عبور می‌کرد، احتمالاً از آن در امان می‌ماند.

پیامدهای این وارونگی عمیق است - رژیم جهانی عدم اشاعه، که از قبل ضعیف شده بود، اکنون با یک پارادوکس هولناک روبرو است: کشورهایی که از بمب اتمی چشم‌پوشی می‌کنند، مورد حمله قرار می‌گیرند، در حالی که کشورهایی که به آن دست می‌یابند، تحمل می‌شوند. این امر خویشتن‌داری را تشویق نمی‌کند؛ بلکه به سرپیچی پاداش می‌دهد. به هر کشوری که ناظر است می‌گوید که ابهام هسته‌ای یک مسئولیت است، نه یک ضربه‌گیر، و آنها را به لبه پرتگاه نزدیک‌تر می‌کند.

در همین حال، نقش اسرائیل در این تشدید تنش‌ها تا حد زیادی در گفتمان ایالات متحده مورد بررسی قرار نگرفته است. بیش از یک هفته، جت‌ها و موشک‌های اسرائیلی با مصونیت تقریباً کامل، اهداف ایرانی را بمباران کردند، از جمله حملاتی به فرودگاه‌ها و اماکن نظامی مشکوک در عمق کشور.

ایالات متحده نه تنها در مهار این تجاوز شکست خورد، بلکه اکنون کاملاً با آن همسو شده است. عملیات اسرائیل که به بهانه دفاع از خود انجام شده، تاکنون صدها کشته برجای گذاشته و دامنه درگیری را گسترش داده است. با این حال، محکومیت بین‌المللی اندک بوده است، در حالی که ایالات متحده هم پوشش لفظی و هم پوشش عملیاتی ارائه داده است.

یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، مداخله ایالات متحده را «تصمیمی جسورانه برای تمام بشریت» خواند و تأیید کرد که این حملات با هماهنگی کامل با تل‌آویو انجام شده است. اما این هماهنگی صرفاً یک همکاری صرف نیست - بلکه نشان دهنده یک سهل‌انگاری نگران‌کننده است که به اسرائیل اجازه می‌دهد با مصونیت عمل کند، در حالی که درگیری‌هایی را تشدید می‌کند که در نهایت واشنگتن را درگیر می‌کند.

این الگو چیز جدیدی نیست. از حمله به راکتور اوسیراک در عراق در سال ۱۹۸۱ گرفته تا عملیات اخیر در سوریه و لبنان، اسرائیل مرتباً تحت عنوان پیشگیری، اقدام نظامی یکجانبه انجام داده است. اما مورد اخیر از نظر مقیاس و پیامد متفاوت است.

ادغام قدرت آتش آمریکا در کارزار اسرائیل اکنون به این جنگ بُعدی جهانی می‌بخشد و نه تنها ایران، بلکه منطقه وسیع‌تری را که حداقل از جنوب لبنان تا غرب عراق را در بر می‌گیرد، بی‌ثبات می‌کند.

خطر تشدید تنش‌های گسترده‌تر اکنون بر تنگه هرمز متمرکز شده است، جایی که تقریباً ۲۰٪ از نفت معامله شده جهان از آن عبور می‌کند. ایران واحدهای دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خود را در حالت آماده‌باش قرار داده است و اگرچه هنوز هیچ واکنش مستقیمی صورت نگرفته است، اما همین اشاره به اختلال در تنگه باعث افزایش شدید قیمت نفت شده است، به طوری که نفت خام برنت از زمان آغاز حملات اولیه اسرائیل بیش از ۱۲٪ افزایش یافته است.

این حملات ممکن است پیشرفت فنی ایران را ماه‌ها، شاید حتی یک سال، به تأخیر انداخته باشد، اما خسارت بلندمدت آن غیرقابل محاسبه است. ایران اکنون احتمال بیشتری دارد که برنامه هسته‌ای خود را تسریع کند، احتمال کمتری برای مذاکره دارد و بیشتر تمایل دارد از طریق ابزارهای نامتقارن یا منطقه‌ای تلافی کند. هر محاسبه‌ای که قبلاً تشدید تنش را محدود می‌کرد - بازدارندگی متقابل، هنجارهای جهانی، هزینه سیاسی - اکنون در حال تغییر است. قربانی واقعی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران نیست، بلکه این ایده است که امنیت جهانی را می‌توان بدون توسل به زور مدیریت کرد. ایالات متحده به روشنی بیان کرده است: کسانی که تردید می‌کنند هدف قرار می‌گیرند در حالی که کسانی که از خط قرمز هسته‌ای عبور می‌کنند، مصون هستند. این دکترین صلح نیست؛ این طرحی برای گسترش سلاح‌های هسته‌ای است.

[مطالب نشر شده محترم رسول رحیم در پورتال افغان جرمن آنلاین](#)